



پاریس بون ویتز

درس‌هایی از
جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو

ترجمه‌ی

جهانگیر جهانگیری

(عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)

حسن پورسفیر

فهرست مطالب

- ۷ پیش‌گفتار مترجمان
- ۱۱ درآمد
- ۱ چگونه می‌توان به «جامعه‌شناسی» بزرگ تبدیل شد؟/ با پذیرفتن مسئولیت گذشته‌ی خود
- ۱۵ عناصر زندگی‌نامه‌ای: مسیر زندگی فردی و بستر اجتماعی
- ۱۶ سرچشمه‌های نظری
- ۲۶
- ۲ چگونه می‌توان جامعه‌شناس باقی ماند؟/ با در پیش گرفتن روشی انتقادی
- ۳۷ کار جامعه‌شناختی
- ۳۸ یک جامعه‌شناسی متعهد
- ۵۱
- ۳ بینشی فضایی در مورد جامعه/ فضا و میدان
- ۶۵ فضای اجتماعی مبتنی بر تضاد
- ۶۶ بوردیو به این بینش کلی از جامعه تحلیلی برحسب میدان‌های اجتماعی می‌افزاید
- ۷۳ بازتولید و تغییر اجتماعی
- ۷۹

۸۹	۴ انسان جامعه‌شناختی بوردیویی / یک عامل اجتماعی
۹۰	موجودی اجتماعی شده: شکل‌گیری عادت‌واره
۹۷	تأثیرات ساختاری عادت‌واره
۱۰۹	۵ بذر تفاوت را می‌پاشیم / منطق تمایز
۱۰۹	فرهنگ: یک موضوع مبارزه
	اعمال فرهنگی به واسطه‌ی تعلق اجتماعی برجسته می‌شود و بر منطق
۱۱۹	تمایز استوار است
۱۲۹	۶ به‌طور اجتماعی بازتولید می‌کنیم / نقش مدرسه
۱۳۰	مدرسه: وسیله‌ی پنهان سلطه
۱۳۸	دموکراتیزاسیون آموزش و تحرک اجتماعی
۱۴۹	۷ هواخواهی و اعتراض / اثرگذاری‌ها و انتقادات
۱۵۰	نفوذی بی‌چون و چرا
۱۵۹	انتقادات
۱۷۱	واژه‌نامه
۱۷۵	نمایه

پیش‌گفتار مترجمان

جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو دشوار، خلاقانه و بسیار باریک‌بین است. در واقع، بوردیو با ترکیب سنت ساختارگرایی و جامعه‌شناسی فرانسوی و مجهز کردن آن به بینش انتقادی مارکسی توانسته است در تاروپود به‌هم بافته‌ی واقعیت‌های اجتماعی رخنه کند، آن‌ها را از هم بشکافد و روی دیگر سکه‌ی آنچه را که برای بسیاری بدیهی و بی‌چون و چرا به نظر می‌رسد نشان دهد. دغدغه‌ی پرهیز از دوگانگی‌های مرسوم در اندیشه‌ی اجتماعی و تن ندادن به بینش‌های مستقر و جاافتاده‌ی جامعه‌شناسی این امکان را به جامعه‌شناسی بوردیویی داده است که با گشودن درهای بسته نگاه داشته‌شده‌ی روابط و مناسبات اجتماعی مسیری را برای بازاندیشی در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی و به‌چالش کشیدن مفاهیم مسلط آن‌ها فراهم کند. و دقیقاً در همین جاست که آنچه می‌توان پراکسیس بوردیویی نامید ظاهر می‌شود؛ مجهز کردن اندیشه‌ی نظری به سلاح داده‌های تجربی و در عین حال به‌کارگیری داده‌های تجربی برای نقد نظری. نوعی اثبات‌گرایی علیه اثبات‌گرایان خام‌اندیش، نوعی نظریه‌پردازی علیه نظریه‌پردازان محبوس در کنج کتاب‌خانه‌ها. آشنایی با نوشته‌های بوردیو به‌خوبی سبک نگارش انتقادی و گاه

ویران‌گری را در مقابل هر آنچه از آن بویی از سلطه به مشام می‌رسد نشان می‌دهد. برخلاف شیک‌پوشان دانشگاه‌نشین، بوردیو مرد عمل است، می‌نویسد، نقد می‌کند، در اعتراضات خیابانی شرکت می‌کند و از قدم زدن در کنار مردم ابایی ندارد.

کتاب پیش رو حاصل تلاشی کمابیش یک ساله است و مترجمان برای ارائه‌ی ترجمه‌ای راحت‌خوان و در عین حال وفادار به متن تلاش زیادی کرده‌اند. این وسواس به‌ویژه برای حفظ سبک نگارش و لحن بوردیو در نقل قول‌های پرشمار کتاب رعایت شده است. در این راستا، در مورد واژگان خاص بوردیو، در اکثر مواقع واژگانی به کار گرفته شده است که در فارسی مصطلح شده‌اند، مگر در مورد اصطلاح *disposition*، که به رغم این‌که در فارسی اصطلاحاتی مانند «خلق و خو»، «طبع» و «رغبت» معادل آن قرار داده شده است، مترجمان با رجوع به متن‌های خود بوردیو و نیز معادل‌هایی که مترجمان انگلیسی و آلمانی برای این اصطلاح آورده‌اند، واژه‌ی «خصلت» را مناسب‌تر و گویاتر یافته‌اند. از این رو، جا دارد که توضیح کوتاهی در مورد این اصطلاح و معنای آن در نظریه‌ی بوردیو ارائه شود.

در اندیشه‌ی بوردیو اصطلاح «خصلت» پیوندی جدانشدنی با مفهوم «عادت‌واره» دارد. اگر بنا به تعریف بوردیو، عادت‌واره نوعی «بیرونی‌سازی بیرونیّت درونی‌شده» یا «بیرونی‌سازی دورنی‌سازی بیرونیّت» باشد، خصلت تجلی عینی عادت‌واره‌هاست. بوردیو با طرح مفهوم عادت‌واره می‌کوشد تا از یکی از دوگانگی‌های مرسوم جامعه‌شناسی، دوگانگی عامل/ساختار، اجتناب کند. عادت‌واره محصول کردارهای معنادار گذشته و مولد کردارهای معنادار آینده است، یعنی با ایجاد مخزنی از تجربیات گذشته، کردارهای معنادار آینده را تولید می‌کند. از این رو، عادت‌واره محصولی تاریخی است که خود با ایجاد کردارهای فردی و جمعی تاریخ‌ساز است؛ چارچوبی است برای تولید

کردارهای بی‌شمار^۱. باید این نکته را نیز اضافه کرد که مفهوم عادت‌واره یکی از پرکاربردترین مفاهیم در اندیشه‌ی بوردیو است، و یکی از انتقادهایی که به او شده به این نکته بازمی‌گردد که با مطالعه‌ی آثار او امکان فراهم آوردن تفسیری واحد از عادت‌واره امکان‌پذیر نیست. در کتاب به این نکته پرداخته شده است.

عادت‌واره به خصلت‌ها (یا آنچه افراد هستند) ساختار می‌دهد و افراد، آگاهانه یا ناآگاهانه، با بروز خصلت‌های‌شان عادت‌واره‌ها را ابقا می‌کنند و تداوم می‌بخشند. اگر بخواهیم این دو مفهوم را در اندیشه‌ی بوردیو ریشه‌یابی کنیم، در مورد مفهوم عادت‌واره باید به اخلاق پروتستانی و بر و در مورد خصلت به دستور زایشی چامسکی مراجعه کنیم. وبر قناعت‌پیشگی این جهانی را که در بینش کالونی متضمن رستگاری است با نوعی «منش زندگی» مرتبط می‌داند. به عقیده‌ی وی، مذاهب تولیدکننده‌ی منش‌ها یا نظام‌های خصلتی هستند که به کنش‌ها سمت و سو می‌دهند. از این رو، وبر رفتارهای عقلانی را حاصل عادت‌واره‌ی درونی‌شده یا نظم‌های هنجاری درونی‌شده در افراد می‌داند. از سوی دیگر، بوردیو ویژگی‌برساختی و مولد خصلت را از چامسکی وام گرفته است. چامسکی در دستور زایشی خود تمایزی میان توانش زبانی و کنش زبانی قائل می‌شود. به نظر وی، توانش زبانی ساختار عمیقی است که از توانش شناختی انسان‌ها، که آن را توانشی پیشینی می‌انگارد، حاصل می‌آید و به افراد امکان می‌دهد تا بی‌شمار عبارات و جملات یک زبان را تولید کنند.

امیدواریم با توضیح کوتاهی که در بالا ارائه شد علت انتخاب واژه‌ی «خصلت» به جای سایر اصطلاحات به‌کاررفته در برابر اصطلاح فرانسوی *disposition* تا حدودی روشن شده باشد. در پایان، مترجمان باید

1. Pierre Bourdieu, "Habitus, code et codification", *Acte de la recherche en sciences sociale*, n 64, sept. 1986, p. 40-44.